

## نازیسم اوکراین. کتاب سفید

<http://politobzor.net/show-۲۸۰۳۲-ukrainskiy-nacizmbelaya-kniga.html>

۲۹ سرطان ۱۳۹۳

اوکراین در طول ۲۳ سال «استقلال» دولتی تحت حاکمیت الیگارشها و ملی گرایان، بشدت تخریب شده است. در نتیجه، بحران در اوکراین بمرحله حادی رسید، و پس از آن به جنگ داخلی کنونی فراروئید.

۲۱ نوامبر سال ۲۰۱۳ «آورو میدان» در کییف شروع شد که در عرض دو ماه از اعتراضات «مسالمت آمیز» برعلیه امتناع دولت از امضای قرارداد وحدت با اتحادیه اروپا، به خودسری نئونازیها، تیراندازی بسوی پلیس و آتش زدن نفرات پلیس با کوکتل مولوتف رسید.

امیر کوستوریتسا، کارگردان نامدار جهان به سبب اینکه گفت: «بمن نگوئید که مردم حاضر در میدان چیز خوبی به اوکراین هدیه خواهند کرد»، در اوکراین خیلی سریع به او انگ «پوتینیست» زدند.

نظر کوستوریتسا، طبیعتا، نظر بسیاریها، هم در خارج از اوکراین، هم در داخل این کشور است. این نظر ممکن است در اروپا در اقلیت باشد، زیرا در آنجا اغلب از حوادث کییف هواداری می کنند. شاید هم نازیهای نبودند... زیرا بیشتر اروپائی از آنها متنفرند. اما، آیا احتمال دارد که نازیها در میدان حضور نداشتند؟

در شبکه های اجتماعی اغلب در این باره صحبت می شود. کدام نازیها؟ مردم با فرهنگ و تحصیل کرده! نظرخواهی اجتماعی این را تأیید می کند! آری، کارکنان بنیاد «ابتکارات دمکراتیک ایلکا کوچری او» و انجمن بین المللی جامعه شناسی کییف از ۵۰۲ نفر در چادرهای مقابل خانه اتحادیه ها، فرمانداری شهرستان کییف، کاخ اکتبر، خانه اوکراین نظرخواهی کردند. بر اساس داده های آنها، اکثریت معترضان مردان هستند. ۴۳ درصد آنها دارای تحصیلات عالی می باشند. به همین میزان آنها نیز دیپلم متوسطه یا فوق دیپلم هستند.

چنین استنباط می شود، که انگار برخی «اقشار خلاق» در آورومیدان جمع شده، و نازیهای اصلا در میدان حضور نداشتند؟ اما به هر دلیلی با پشتکار و جدیت تمام صلیب شکسته را در کیف ترسیم کردند. هر کسی که بخش مرکزی محصور به سنگرهای کیف را دیده (موافق یا مخالف سنگربندی)، حتما انواع متعدد علائم و نمادهای نازیها را که روی دیوارها و تیرهای برق ترسیم شده، مورد توجه قرار داده است. و، در واقع، مردم باسواد و تحصیل کرده بسوی خلاقیت‌های هنری گرایش پیدا کرده و هنر خود را با ترسیم گسترده «نقاشی‌ها و رنگ آمیزیهای فکاهی» در روی دیوارهای بخش مرکزی پایتخت عرضه می کنند.

هر قدر به خیابان **گروشوسکی** - همان خیابان محل رو در روی پلیس با «مردم متمدن و تحصیل کرده» نزدیکتر می روی، همان قدر بیشتر متوجه چنین تصاویری می گردی. ورزشگاه دودگرفته «دینامو» به دلیل فراوانی اینگونه تصاویر، هر چه بیشتر خاطره تریبون برلین زمان رژه با حضور هیتلر را یادآوری می کند.

...

در آغاز در همه جای «آورومیدان» پرچم اوکراین و اتحادیه اروپا در اهتزاز بود. اما در لووف و کیف بیشتر پرچمهای حزب ناسیونالیست «سوابودا» (آزادی) و ارتش شورشی اوکراین به چشم می خورد.

در اینجا، البته، این مسئله منتفی نیست که در همه احمقها کم نیستند. و نمی توان مدعی بود که همه مقامات دولت جدید اوکراین ملی گرایان افراطی هستند. با این وجود، واقعیتها ثابت می کنند که نیروی اصلی «آورومیدان» را راستگرایان افراطی تشکیل می دادند. آنها در دولت جدید اوکراین سهم گردیدند و در جنوب شرقی اوکراین مرتکب جنایات جنگی شدند. اما هولناکتر از همه این است که متاستاز نازیسم شکل توده ای بخود گرفت و تا اعماق جامعه اوکراین ریشه دوانید. به این ترتیب، به جریان اصلی بدل گشت. ناسیونالیست بودن - بخودی خود روشن است، و برای این هم ثبت نام در «جناح راست» الزامی نیست.

**استنلی پین**، دانشمند آمریکایی، یکی از مشهورترین نظریه پردازان فاشیسم، رژیمهای فاشیستی اروپا را مورد مطالعه و بررسی قرار داد، نوع شناسی آن را ایجاد کرد، معیارهای آن را بر شمرد و تعریف آن را تحت عنوان «**حداقلهای فاشیستی**» منطبق بر «الگوهای ایدئالی

فاشیسم» مشخص کرد. جزئیات ظهور پدیده فاشیسم را یک دانشمند علوم سیاسی، دانشمند معروف انگلیسی، راجر گریفین هم مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

این دانشمندان علائم مشخصه فاشیسم را فرمولبندی کردند. بکمک علائمی که آنها تعیین کردند، دیگر می توان بیماری فاشیسم را در مراحل اولیه تشخیص داد.

بعقیده پین، فاشیسم، عبارت است از «شکل انقلابی فوق ملیتی با هدف احیای ملت بر اساس فلسفه ویتالیسم؛ ساختار مبتنی بر نخبه گرائی افراطی، بسیج توده ای، رهبری؛ ستایش خشونت بمثابه یک هدف و رویکرد مثبت، که جنگ و یا قدرت نظامی را یک هنجار تصور می کند». راجر گریفین نیز فاشیسم را بعنوان «یک ایدئولوژی سیاسی»، که «هسته اساطیری آن را انعکاسهای مختلف احیای ژنتیکی (مرتبط با انقلابیگری افراطی، متکی بر بازگشت به گذشته، آرمانی و تخیلی کردن آن)، شکل پوپولیستی اولتراناسیونالیسم تشکیل می دهد، تعریف می کند».

با استناد بر نتایج مطالعات این دانشمندان، البته معتبر، سعی می کنیم ماهیت حاکمیت جدید اوکراین را مورد بررسی قرار دهیم.

## ۱- ملی گرائی و شوونیسم افراطی منتج به نژادپرستی و تظاهر خشونت- تا نسل کسی.

بیشتر شعارهای «آورومیدان»، شعارهای ضد روسی بودند. لازم به گفتن است که هدف این شعارها، نه دولت روسیه، بلکه، ملیت روس بود. «مرگ بر مسکوئی ها». «مسکوپی ها از ما نیستند». «احمق ها». «کله پوکها». سران حزب شبه نظامی «سوابودا»، از جمله آنها، ایرینا فاریون، نماینده مجلس، تمام حقوق مدنی روسها را انکار می کند.

**کووال**، جانشین وزیر دفاع و یکی از مقامات حاکمیت جدید، هشدار داد که همه جمعیت دنباس را بمنظور پاکسازی از «تروریستها» از صافی اردوگاه خواهد گذراند. نسل کشی رسمی هنوز اعلام نشده، اما عملاً به اجرا در می آید. شمار قربانیان نئونازیها (در اودسا؛ ماریوپل، سلاویانسک و غیره) به صدها نفر رسیده است.

۲- ایده دیکتاتوری نخبگان ناسیونالیست برهبری رهبر، بر اساس سازماندهی این نخبگان بمثابه رأس هرم رهبری حزب شبه نظامی.

تا انجام کودتای ضد دولتی در اوکراین احزاب و سازمانهای دارای ویژگی های فاشیستی وجود داشتند. مثلا، حزب شبه نظامی «سوابودا»، تا سال ۲۰۰۴ حزب ناسیونال- سوسیالیست اوکراین نامیده می شد. در عین حال، وجود چنین سازمانهایی فاجعه شمرده نمی شد. مشکل از زمانی آغاز گردید، که چنین ساختارهایی از حاشیه به متن وارد شدند. «جناح راست»- اتحادیه سازمانهای نئونازیستی در متن «آورومیدان» به صحنه سیاسی اوکراین وارد گردید. درست این سازمان شبه نظامی که قبلا هیچ نقشی در حیات سیاسی اوکراین ایفا نمی کرد، به نیروی اصلی تبدیل گردید که به آتش مناقشه بطور مرتب دامن زد، از خاموش کردن آن جلوگیری کرد. **دمیترو کارچینسکی**، یکی از نظریه پردازان ناسیونالیستهای اوکراین هیچ وقت در باره «قزاقها و خوکداران» جامعه اوکراین اظهار نظر نکرد. ایده تشکیل جامعه «نخبگان» بر نیروی نظامی تکیه می کند و سعی می کند نماد «جناح راست» باشد.

### ۳- تشکیل حزب نظامی از نوع «منظم» اکیدا منضبط و نظامی.

«جناح راست» از ابتدای شروع آورومیدان بعنوان یک ساختار کاملا نظامی عمل کرد. به همین سبب، گارد ملی اوکراین عمدتا بحساب شبه نظامیان «جناح راست» شکل گرفت. اکنون آنها نقش گروه ضربت **ارنست رییم** را بازی می کنند. اما می توانند به اس اس هم بدل شوند. همه موارد فوق الذکر با این معیارها انطباق دارند.

### ۴- شناسائی «دشمنان» داخلی و خارجی «ملت».

همه طرفداران آورومیدان، حتی شرکت کنندگان عادی، فوراً روسیه را دشمن اصلی اوکراین تعریف کردند. پس از شروع اعتراضات در جنوب شرقی و جدایی کریمه، همه مردم استانهای شرقی، طرفداران فدرالیسم و بطور کلی، همه ناراضیان بعنوان دشمنان داخلی شناسائی شدند. «احمقها». «کله پوکها» که آدم حساب نمی شوند.

### ۵- ادعای گسترش ارزشهای ملی خود، از جمله ارزشهای معنوی، و جنبش خود در سراسر جهان.

یکی از ایده های آورومیدان تعریف اوکراین بمتابه «سپر شرقی تمدن اروپایی» و «استحکامات سنگری در مقابل مهاجمان جدید» بود. این فکر چندین بار از تریبون شنیده شد. ۳۰ ماه مارس، **یوگننی نئشووک**، جانشین وزیر فرهنگ و هنر بصراحت اظهار داشت: «اوکراین امروز

عامل نجات تمام اروپا محسوب می شود. تا زمانی که این کشور به حیات خود ادامه می دهد، منبع خلاقیت و معنویتی خواهد بود که اکنون اروپا فاقد آن است».

۶- ترویج و تخیلی کردن مبارزه آشتی ناپذیر بخاطر آرمانهای جنبش، قربانی پرستی و مرگ قهرمانانه در راه پیروزی.

پرستش مرگ در صفوف آرومیدانیها، بویژه در میان مهاجران از غرب اوکراین وسعیا رواج یافت. پس از کشته شدن «صدها آسمانی» در میدان، یک فرقه واقعی بوجود آمد.

۷- ترویج پرستش قدرت، ارباب دشمنان و همه جمعیت.

فهرست جنایات افراطیون اوکراین مرتب افزوده می شود، و زندگی مردم قربانی پرستش قدرت می گردد. جنایات نئونازیها تأثرانگیز است. هم عملیات تروریستی بدست باندهای تحت سرپرستی ساشکو بیلوف، یکی از سران «جناح راست». هم فاجعه دهشتناک در اودسا، که دهها نفر را زنده زنده سوزاندند. هم جنگ تحمیلی کودتاگران در دنباس. اما، هولناکتر از همه اینها، تأیید این رویدادها از طرف جامعه اوکراین است. جزئیات همه این فجایع در «تاریخچه بی قانونی های نئونازیها» و «شورش علیه کودتا» و «عملیات ضد تروریستی» به تفصیل ثبت خواهد شد.

۸- ترویج فاشیسم، یهودی ستیزی و دیگر ادبیات بیگانه ستیزی.

در حالیکه همه رسانه های جمعی اوکراین عملاً به ماشین ترویج نفرت تبدیل شده اند، چه نیازی به ادبیات ویژه هست؟ تنفر از روسها و ناراضیان اوکراین؛ از «تیتوشها» و «احمقها»؛ از طرفداران فدرالیسم. بسیاری از حقایق کتمان می گردد، نمودار دروغ بالا می رود، و حقیقت در گزارشات رسانه های جمعی فقط به نامهای جغرافیائی ختم می شود.

۹- دادن اهمیت بزرگ به نشانه شناختی (امضاء) سبکهای زبان سیاسی و مقید و متعهد بودن به این سبکها، به این سبک زبانی میتیگها، تجمعات، راهپیمائیها و همچنین، به نمادها و اونیفورمهای حزبی.

تاریخ اوکراین مستقل زمینه بسیار مساعدی را برای این معیارها فراهم ساخت. بسیاری از سبکهای دولتی اوکراین تا زمان شروع میدان بر روی نازیسم اوکراین در دوره جنگ جهانی دوم

رشد یافت. استفان باندر و رومان شوخ اویچ، جنایتکاران جنگی به درجه قهرمانان «مبارزه آزادیبخش ملی مردم اوکراین» ارتقاء داده شدند و رسماً (!) بعنوان قهرمانان اوکراین شناخته شدند. مجسمه آنها را بر پا داشتند و خیابانها بنام آنها نامگذاری کردند. نئونازیها در اوکراین غربی با مشعل راهپیمائی کردند و قهرمانان را مورد حمله قرار دادند. پرچمهای سرخ و سیاه باندریها بتدریج در کییف برافراشته شدند. آنها را همراه با شناسه های رسمی دولتی مورد استفاده قرار دادند. مقامات رسمی مجلس قانونگذاری یا دولت از تکرار شعارهای نازیها («سلام بر اوکراین، درود بر قهرمانان، مرگ بر دشمنان») شرم نکردند. اکنون این شعارها به یک امر بدیهی بدل شده اند.

#### ۱۰- ایده تشکیل دولت تمامیتخواه بر پایه اصول مشارکتی.

این نشانه ویژه فاشیسم ایتالیا بود، اما از دیدگاه ایدئولوژی فاشیستی الزامی نیست. با این حال، همه روند حوادث بعد از کودتای ضد دولتی در اوکراین رعایت اکید اصول دولت مشارکتی در اوکراین را بنمایش می گذارد. در اروپا بعد از زمان هیتلر و موسولینی هیچ کسی همزمان عهده دار دو مقام ریاست قوه مقننه و اجرائیه نبوده است. تورچینوف سنتهای کهنه را زنده کرده و همزمان مقام ریاست مجلس و ریاست جمهور موقت را بر عهده گرفت. مبارزه با الیگارشها، یکی از اولین شعارهای آرومیدان بود. شاید، به همین سبب بود که الیگارش **کالاموئیسکی** بمقام استاندار استان دنپروپتروفسک منصوب گردید و با تأمین بودجه گروههای نئونازی، تسلیح یگانهای گارد ملی و تعیین جایزه برای سر نیروهای دفاع مردمی، فعالانه به مبارزه با «جدایی طلبی» برخاست. الیگارشهایی مثل **بالوتا** و **تاروتا** نیز بمقام استاندار استانهای خارکوف و دانتسک منصوب گردیدند. الیگارش عمده، پادشاه شکلات، **پتر پاراشنکو** مقام ریاست جمهوری را بخود اختصاص داد. در آلمان و ایتالیای فاشیستی نقش پیشبرنده را سرمایه های صنعتی-مالی ایفاء کردند، اما در اوکراین، الیگارشها. همه تفاوتها در این خلاصه می شود.

حتی یک بررسی تطبیقی مختصر تئوری «حداقل فاشیستی» با دولت کنونی اوکراین، جای شکی در این باقی نمی گذارد که رویدادهای این کشور- نشاندهنده برقراری دولت فاشیستی معاصر بمعنی دقیق کلمه می باشند. مردم بخاطر آزادی و دمکراسی در آرومیدان جمع شدند، اما اوکراین را دقیقاً منطبق با معیارهای فاشیسم بدست آوردند. فاشیسم- با افراط گری جدایی ناپذیر است. فاشیسم- یعنی تشخیص کل جامعه. فاشیسم- یعنی حاکمیت کنونی اوکراین.

## پاورقی

ایجاد این شائبه در اذهان عمومی که گویا فاشیسم قرن بیستم فقط خاص آلمان، ایتالیا، ژاپن بود یا فاشیسم قرن بیست و یکم فقط در اوکراین امروزی ظاهر شده، با واقعیت های جهان امروز مطابقت ندارد. چرا که فاشیسم، از جمله فاشیسم اوکراین، قبل از همه، محصول و پرورده انحصارات سرمایه های صنعتی- مالی و یکی از «دستاوردهای مشعشع» رنسانس اروپا است.

فاشیسم، در واقعیت امر، یکی از خشن ترین اشکال ایدئولوژی سرمایه داری است که اغلب رژیمهای اروپایی و بویژه، آمریکایی نه تنها امروزی، بلکه، بعد از جنگ جهانی دوم آنها، در چهارجوب تعریف شده فاشیسم و تروریسم دولتی جای می گیرند. و اینها، همچنان یک خطر جدی برای همه جهان است. مترجم.